



# مدیریت اسلامی

بر مبنای معنای لغوی کلمه مدیر، مدیریت اصطلاحاً تعریف شده است به: «انجام کارها بوسیله و از طریق دیگران» بنابراین علم مدیریت عبارت است از: «علمی که انسان را به انجام کارها از طریق دیگران هدایت می کند» و اخلاق مدیریت عبارت است از ویژگیهایی که انجام کار از طریق دیگران را میسر می سازد، و با این ویژگیها است که انسان می تواند دانش مدیریت را بکاربندد و به هنر مدیریت متصف گردد. در اینجا به مسأله دیگری می رسم و آن رابطه مدیریت و سازمان است.

## مدیریت و سازمان

بر اساس آنچه در تعریف مدیریت آمد، مدیریت و سازمان لازم و ملزوم یکدیگرند و ارتباط آنها ناگسستی است یعنی تحقق مدیریت بدون سازمان و تحقق سازمان بدون مدیریت ممکن نیست.

## سازمان چیست؟

سازمان عبارتست از گروهی که برای وصول به هدفی مشترک با یکدیگر همکاری می کنند. قدرت و توانائی هر سازمان رابطه مستقیم با قوت مدیریت آن سازمان دارد، هر چه مدیریت صحیح تر و قویتر باشد سازماندهی و انجام کارهای جمعی بهتر و کاملتر و توانائیهای سازمان افزونتر می شود.

## شیوه های مدیریت

دومین مقدمه ای که پیش از طرح مدیریت اسلامی باید به آن اشاره نمود مسأله شیوه های مدیریت است. شیوه های مدیریت از انگیزه ها و مبانی فکری و عقیدتی و خصلتهای روحی مدیر و نیز افراد تحت رهبری او ریشه می گیرد. بنابراین بتعداد مکاتب و سازمانها و احزاب و حتی افرادی که در

مقالاتی که از این شماره بعد تحت عنوان «مدیریت اسلامی» از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت، حاصل بیست وهفت سخنرانی است که در جلسات هفتگی معاونتها و مدیران کل و رؤساء ادارات و وزارت اطلاعات پس از تأسیس این وزارتخانه در سالهای ۶۳ و ۶۴ توسط نگارنده ایراد گردیده است.

مکرر دوستان تقاضا داشتند که این مباحث چاپ و بصورت کتاب در اختیار علاقمندان قرار گیرد و از آنجا که عرضه آن بصورت کتاب نیاز به بازنگری داشت و نگارنده را با کثرت اشتغالات فرصت این کار نبود، اجابت آنان میسر نمی شد، تا اینکه بالأخره تصمیم بر این شد که بتدریج بازنگری آغاز و بصورت سلسله مقالاتی در مجله پاسدار اسلام منتشر گردد تا هم پاسخی تدریجی به خواسته علاقمندان باشد و هم مقدمه ای برای انتشار آن بصورت کتاب.

در سلسله مقالاتی که تحت عنوان «مدیریت اسلامی» از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت، جایگاه مدیریت، شیوه مدیریت و ویژگیهای مدیر شایسته از نظر اسلام مورد بررسی قرار می گیرد، بنابراین آنچه مورد بحث است اخلاق مدیریت است نه علم مدیریت. امید آنکه با بکار بستن آنچه اسلام درباره شیوه مدیریت آورده و تلاش برای تحصیل صفاتی که مدیر شایسته از نظر اسلام باید واجد آن باشد، انقلابی الهی در مدیریتهای نظام جمهوری اسلامی تحقق یابد.

## مدیریت چیست؟

پیش از آنکه شیوه مدیریت در اسلام و ویژگیهای مدیر اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم باید دید که اصولاً مدیر کیست و مدیریت چیست و چند شیوه برای مدیریت وجود دارد. مدیر در لغت به معنای: کارگردان، گرداننده، دوردهنده، اداره کننده و کسی است که کاری را اداره می کند. و اداره به معنای: کارگردانی، قوام دادن، نظام دادن و تنظیم کردن کارها است. و مدیریت به معنای مدیر بودن و مدیری است.<sup>۱</sup>

سمت مدیریت قرار می گیرند شیوه های مدیریت، متغیر و متفاوت است، و برای شناخت شیوه های مدیریت، شناخت ایدئولوژی سازمان و عقاید و خصلتها و انگیزه های مدیر ضروری است.

از باب مثال در مکتبی که هدف وسیله را مباح می کند مدیر می تواند برای رسیدن به اهداف خود و سازمان تحت اداره او هرکار زشت و ناپسندی را انجام دهد، ولی در مکتبی که هدف موجب اباحه وسیله نمی شود مدیر تنها از طرق مشروع می تواند به اهداف خود برسد، و لذا مدیریت بشیوه نخست ظاهراً توفیق بیشتری برای رسیدن به اهداف دارد تا بشیوه دوم.

### مدیریت اسلامی

مدیریت اسلامی شیوه خاصی از رهبری است مبثنی بر مبانی فکری و عقیدتی اسلام و برای آشنا شدن با این سبک از مدیریت، شناخت مبانی اسلام درباره رهبری ضروری است.

بنابراین ابتدا باید اسلام را معنا کنیم، و پس از آن مبانی اسلام درباره مدیریت و رهبری را تبیین نمائیم و سپس با مدیریت به شیوه اسلامی آشنا شویم.

تفسیر اسلام در یک جمله خیلی کوتاه عبارتست از تسلیم در برابر حق «الاسلام هوالتسليم» و مسلمان کسی است که در عقیده و اخلاق و عمل تسلیم حق باشد. و براساس این تفسیر، اساسی ترین مبانی اسلام در رابطه با رهبری که سایر اصول مدیریت به آن بازمی گردد مبنای حق و عدل است.

در این شیوه از مدیریت انگیزه های فردی و گروهی، جهت دهنده نیست، جهت دهنده ارزشهای انسانی است و لذا همه تلاشهای مدیر بر مبنای حق و در جهت آرمانهای حق خواهی و حق جوئی است، و اگر بر دوراهی حق و حکومت قرار گیرد قطعاً حق را انتخاب می نماید.

از آنجا که اسلام آئین همه پیامبران است. «إِنَّ الْبَيْنَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَامُ» مدیریت انبیاء الهی عموماً براساس این شیوه بود. و علت اصلی اینکه آنها کمتر موفق به تشکیل حکومت و یا تداوم آن شدند شیوه مدیریت آنها بود که آنها حکومت را برای حق می خواستند و دیگران حق را برای حکومت می خواهند!

برای نشان دادن شیوه مدیریت اسلامی دو نمونه از روش پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و سیره علی علیه السلام را در اینجا مطرح می کنیم:

در جنگ بدر که نخستین جنگهای اسلامی است و پیامبر اسلام

فوق العاده نیازمند به نیروهای مجرب و جنگجو است پیش از شروع جنگ در محلی بنام عقیق شخصی بنام خبیب بن یساف که رزمنده ای دلیر و شجاع و باتجربه بود با دوستش قیس در حالی که غرق در تجهیزات جنگی بودند به پیامبر اسلام رسید، پیامبر از آنها پرسید که برای چه آمده اید؟ خبیب پاسخ داد که بخاطر خویشاوندی و همسایگی و غنائم احتمالی آمده اند که همراه او بجنگند.

پیامبر فرمود: کسی که آئین و عقاید ما را قبول ندارد نباید همراه ما باشد!

خبیب در حالیکه از پاسخ پیامبر اسلام سخت در شگفتی بود که چرا در چنین وضعی، یاری و همراهی آنها را نمی پذیرد، مقداری درباره تجربه و شجاعت و دلاوری خود توضیح داد و در پایان گفت: «فأقاتل معك للغنمة ولاسلم» بنابراین اجازه بدهید که همراه شما بجنگم برای غنیمت ولی اسلام نیاورم!

پیامبر اسلام با قاطعیت تمام پاسخ داد که:

لَا، أَشَلِمْتُكُمْ فَمَاتِلْ

خیر، اسلام بیاور پس بجنگ!

خبیب نپذیرفت ولی پس از مدتی کوتاه در منزلگاه دیگری بنام روحاء خنعت آنحضرت رسید و گفت:

يا رسول الله أسلمت لله رب العالمين وشهدت انك رسول الله

ای پیامبر خدا! در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم و گواهی میدهم که تو فرستاده خدا هستی!

او در جنگ بدر و جنگهای دیگر اسلامی در سپاه اسلام نقش حساس و تعیین کننده ای داشت.

علت مسلمان شدن این مرد در تاریخ نیامده ولی بی تردید مدیریت و شیوه برخورد پیامبر اسلام با او در آشنائی و عقیده او به اسلام نقش تعیین کننده داشته است. هرکس دارای کمترین شعور سیاسی و اجتماعی باشد می داند که این شیوه برخورد، شیوه یک سیاستمدار بمفهوم رسمی سیاست نیست. کدام سیاستمدار در حساس ترین لحظات حیات سیاسی خود می تواند از نیروئی که در تحکیم قدرتش نقش تعیین کننده دارد چشم بپوشد، چون به آنچه او می گوید و برای آن می جنگد اعتقاد ندارد؟!!

خبیب فکر کرد که اگر این مرد واقعاً پیامبر خدا نبود مانند همه سیاستمداران حرفه ای از من بعنوان یک وسیله و پل برای رسیدن به مقصود استفاده می کرد و پس از رسیدن به قدرت هرگونه که می خواست عمل می نمود، بنابراین باید هدفی جز قدرت و حکومت داشته باشد و آن چیزی جز حق نمی تواند باشد.



## اصول مدیریت اسلامی

بنظر می‌رسد اصول مدیریت به شیوه اسلامی در آیات ۲۵ تا ۳۴ سوره مبارکه طه آمده است.

هنگامیکه حضرت موسی مأموریت یافت پیام الهی را به فرعون ابلاغ کند و با رهبری بنی اسرائیل حکومتی را بر پایه ارزشهای اسلامی تشکیل دهد، از خداوند چهار درخواست داشت که بانضمام هدفی که او در رابطه با این خواسته‌ها مطرح نمود، پنج ویژگی برای مدیریت اسلامی از سخن موسی علیه السلام می‌توان استنباط نمود. اصول مدیریت اسلامی در این ویژگیها خلاصه شده است. متن سخن موسی بنقل قرآن کریم اینست:

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاخْلُقْ لِي مَمْلُوكًا بِحَسْبِ الْإِسْلَامِ، وَأَجْعَلْ لِي مِنْ أُمَّتِي رِجَالًا شَاكِرِينَ، وَأَجْعَلْ لِي مِنْ أُمَّتِي رِجَالًا شَاكِرِينَ، وَأَجْعَلْ لِي مِنْ أُمَّتِي رِجَالًا شَاكِرِينَ، وَأَجْعَلْ لِي مِنْ أُمَّتِي رِجَالًا شَاكِرِينَ.

گفت پروردگارا، سینه‌ام بگشای، و برای من وزیری از کسانم مقرر فرما، هارون برادرم را، و پشت مرا بدو محکم کن، و او را شریک کارم گردان، تا ترا تسبیح بسیار گوئیم و فراوان یادت کنیم.

در این آیات پنج مسأله مطرح شده که هر یک اصلی از اساسی‌ترین اصول مدیریت اسلامی است. این اصول عبارتند از:

- ۱- شرح صدر
- ۲- آسان شدن کار
- ۳- قابل فهم بودن سخن
- ۴- همکاری شایسته
- ۵- الهی بودن هدف

در قسمتهای آینده این اصول به طور مشروح مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

- ۱- نگاه کنید به لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین واژه «مدیر».
- ۲- نگاه کنید به شرح ابن الحدید ج ۱۴ ص ۱۱.
- ۳- میزان الحکمه، حدیث ۱۵۶۰۷- نگاه کنید به باب ۳۲۰۴ «الاصلاحکم بفساد نفسی».

نمونه دیگر از این شیوه مدیریت را در حکومت امام علی علیه السلام می‌توان ملاحظه نمود. هنگامی که مردم دنیا طلب از اطراف امام پراکنده شدند و بسیاری از افراد سرشناس به معاویه پناهنده گردیدند، گروهی از یاران امام که ادامه این وضع را برای تداوم حکومت او خطرناک می‌دیدند خدمت حضرت رسیدند و پیشنهاد کردند که سهم بیشتری از بیت المال را به اشراف اختصاص دهد و امتیازات بیشتری برای مردم عرب در مقایسه با ایرانیان و عجم قائل شود و با پرداخت پول و امکانات به کسانی که احتمال مخالفت و پناهندگی به دشمن می‌دهد آنها را جذب کند و پایه‌های حکومت خویش را استحکام بخشد.

این پیشنهاد که از روی دلسوزی و علاقه به امام و برای تقویت جبهه او در برابر معاویه بود از نظر یک سیاستمدار رسمی که هدف وسیله را مباح می‌کند، پیشنهادی است صد درصد درست و منطقی، و در مدیریت اسلامی و از دیدگاه امام علی علیه السلام پیشنهادی است کاملاً غلط و غیرقابل قبول، چون حق بر پایه باطل تقویت می‌شود و حق در سایه باطل و ظلم پیروز می‌گردد. این بود که امام با صراحت تمام فرمود:

أَتَا مُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ؟ لَا وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلَا حَ فِي السَّمَاءِ نَجْمٌ...

آیا از من می‌خواهید که پیروزی را در سایه ظلم طلب کنم؟! نه والله چنین نخواهم کرد مادامیکه خورشید طلوع کند و در آسمان ستاره‌ای ظاهر نگردد.<sup>۳</sup> بنابراین اساسی‌ترین اصلی که مدیریت اسلامی را از سایر مدیریتها جدا می‌کند اینست که در این شیوه از مدیریت «مبنا حق است و حرکت بسوی حق و ارزشهای متعالی انسانی». برای اینکه مدیر بر مبنای این شیوه از مدیریت حرکت کند و اهداف مدیریت را تأمین نماید ویژگیهایی را باید دارا باشد که این ویژگیها را می‌توان اصول مدیریت اسلامی نامید.

• امیرالمؤمنین «ع»:

بُنْتُدُّ عَلَى إِدْبَارِ الدُّوَلِ بِأَنْزِعِ تَضْيِيعِ الْأَصُولِ وَالتَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ وَتَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَتَأَخِيرِ الْأَفْأِصِلِ

چهار چیز نشانه تیره‌بختی و ادبار دولتهاست: واگذارند کارهای اصلی و اساسی و پرداختن به امور فرعی، جلو انداختن

(فرد الحکم، ص ۲۵۷)

فرومایگان و پس راندن صاحبان فضل.